

Explaining the political and economic relations between China and Iran in the ۲۱st century

Ahmad Shohani*^۱
Hiva Amini^۲

Received: ۱۷ February ۲۰۲۵
Reception: ۸ April ۲۰۲۶

Abstract:

The developments in the international system in recent decades, especially after the end of the Cold War, have led to changes in the foreign policy patterns of many countries. Following the developments of the last few decades, China has become one of the most influential countries in the world, to the point that many have interpreted it as the Chinese miracle. The Islamic Republic of Iran, in response to structural changes in the international system, the intensification of economic sanctions, and restrictions resulting from Western pressures, also chose the “Look East” policy as one of its main foreign policy strategies. In the meantime, the People’s Republic of China, as an emerging power and the world’s second largest economy, has found a special place in Iran’s foreign and economic policy. The signing of the ۲۵-year Comprehensive Cooperation Program between Iran and China in ۱۴۰۰ can be considered the most important manifestation of this approach. The aim of this article is to examine the political and economic dimensions of the relations between the two countries in the ۲۱st century and to analyze the opportunities and challenges arising from the implementation of this cooperation program. The present research was conducted using a descriptive-analytical method and based on library studies. The research findings show that although cooperation with China provides Iran with opportunities such as attracting capital, developing infrastructure, expanding energy exports, strengthening defense capabilities, and reducing the effects of sanctions, over-dependence on the Chinese economy, unbalanced trade balance, limited technology transfer, and the influence of China’s foreign policy on the country’s extensive relations with Western powers are among the most important challenges facing this cooperation. In summary, the success of the ۲۵-year comprehensive cooperation program will depend more on the quality of project implementation, reforming domestic economic structures, and balanced management of Iran’s foreign relations than on the text of the agreement.

^۱. Assistant Professor, Department of Political Science, Payam Noor University, Tehran, Iran
^۲. Master’s student in Political Science

تبیین روابط سیاسی، اقتصادی چین و ایران در قرن بیست و یکم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۱۹

احمد شوهانی^{۱*} IDهیا امینی^۲ ID

چکیده

تحولات نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر، به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد، موجب تغییر در الگوهای سیاست خارجی بسیاری از کشورها شده است. به دنبال تحولات چند دهه اخیر، چین به یکی از کشورهای تأثیرگذار در جهان تبدیل شده، تا جایی که خیلی‌ها از آن به عنوان معجزه چین تعبیر کرده‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز در واکنش به تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل، تشدید تحریم‌های اقتصادی و محدودیت‌های ناشی از فشارهای غرب، سیاست «نگاه به شرق» را به عنوان یکی از راهبردهای اصلی سیاست خارجی خود برگزید. در این میان، جمهوری خلق چین به عنوان قدرتی در حال ظهور و دومین اقتصاد بزرگ جهان، جایگاهی ویژه در سیاست خارجی و اقتصادی ایران پیدا کرد. امضای برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله میان ایران و چین در سال ۱۴۰۰ را می‌توان مهم‌ترین نمود این رویکرد دانست. هدف این مقاله، بررسی ابعاد سیاسی و اقتصادی روابط دو کشور در قرن بیست و یکم و تحلیل فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از اجرای این برنامه همکاری است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه همکاری با چین فرصت‌هایی همچون جذب سرمایه، توسعه زیرساخت‌ها، گسترش صادرات انرژی، تقویت بنیه دفاعی و کاهش آثار تحریم‌ها را برای ایران فراهم می‌کند، اما وابستگی بیش از حد به اقتصاد چین، تراز تجاری نامتوازن، محدودیت انتقال فناوری و تأثیرپذیری سیاست خارجی چین از روابط گسترده این کشور با قدرت‌های غربی و غربی، از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی این همکاری محسوب می‌شود. در مجموع، موفقیت برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله بیش از آنکه به متن توافق وابسته باشد، به کیفیت اجرای پروژه‌ها، اصلاح ساختارهای اقتصادی داخلی و مدیریت متوازن روابط خارجی ایران بستگی خواهد داشت.

واژگان کلیدی: چین، تحریم، سیاست نگاه به شرق، روابط راهبردی، برنامه همکاری جامع

۲۵ ساله

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Ahmadshohani1@pnu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی

تحولات گسترده نظام بین‌الملل طی سه دهه گذشته، سیاست خارجی کشورها را با تغییرات بنیادینی مواجه ساخته است. پایان جنگ سرد، ظهور قدرت‌های نو ظهور اقتصادی، افزایش نقش اقتصاد در مناسبات بین‌المللی و گسترش رقابت‌های ژئوپلیتیکی، موجب شده است که دولت‌ها در تدوین سیاست خارجی خود بیش از گذشته بر منافع اقتصادی و امنیتی تمرکز کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه غرب آسیا، تحت تأثیر این تحولات، راهبردهای جدیدی را برای تأمین منافع ملی خود دنبال کرده است. یکی از مهم‌ترین این راهبردها، سیاست «نگاه به شرق» است که طی دو دهه اخیر جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یافته است. این سیاست به دنبال توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی، به‌ویژه چین و روسیه، با هدف کاهش وابستگی به غرب، مقابله با آثار تحریم‌ها و گسترش همکاری‌های اقتصادی و سیاسی است. فروپاشی شوروی، تغییرات فراوانی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آورد. در سطح منطقه‌ای، ظهور پانزده جمهوری تحت سلطه شوروی پیشین و در سطح بین‌المللی، پایان نظام دو قطبی، فرصت‌ذی‌قیمتی در اختیار دیگر بازیگران، از جمله چین قرار داد. جمهوری خلق چین، با توجه به تجربه‌های پیشین و البته درس گرفتن از علل فروپاشی شوروی، فهمید که فقط با افزایش قدرت اقتصادی و نظامی می‌تواند با یکجانبه‌گرایی و افزایش نفوذ آمریکا در جهان و به ویژه مناطق پیرامونی مقابله نماید. چین در چهار دهه اخیر با اجرای اصلاحات اقتصادی، تبدیل به یکی از مهم‌ترین قدرت‌های اقتصادی جهان شده است. ثبات سیاسی، رشد پایدار اقتصادی، افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی، توسعه فناوری و اجرای ابتکار «کمربند و راه» سبب شده است که این کشور به بازیگری تعیین‌کننده در معادلات بین‌المللی تبدیل شود. نیاز روزافزون چین به منابع انرژی، بازارهای جدید و مسیرهای امن تجاری نیز موجب افزایش اهمیت کشورهای دارای موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز، از جمله ایران، شده است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۹). از سوی دیگر، ایران نیز به دلیل برخورداری از منابع عظیم انرژی، موقعیت راهبردی در کریدورهای ترانزیتی و ظرفیت‌های اقتصادی، می‌تواند شریک مهمی برای تحقق اهداف اقتصادی و ژئوپلیتیکی چین باشد.

روابط ایران و چین در طول دو دهه گذشته روندی رو به گسترش داشته است. اگرچه این روابط همواره تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای، فشارهای بین‌المللی و ملاحظات سیاست خارجی دو کشور، فراز و نشیب داشته، اما امضای توافق نامه

همکاری جامع ۲۵ ساله در، ۱۴۰۰ نقطه عطفی در مناسبات تهران و پکن به شمار می‌رود. این توافق‌نامه چارچوبی بلندمدت برای توسعه همکاری‌ها در حوزه‌های انرژی، حمل‌ونقل، سرمایه‌گذاری، فناوری، زیرساخت، بانکداری، آموزش، فرهنگ و امنیت ترسیم کرده است. با وجود این، اجرای توافق با ابهامات و دیدگاه‌های متفاوتی همراه بوده است؛ گروهی آن را فرصتی برای توسعه اقتصادی، دفاعی و کاهش آثار تحریم‌ها می‌دانند و گروهی دیگر نسبت به احتمال افزایش وابستگی اقتصادی ایران به چین، تضعیف تولید داخلی و کاهش استقلال اقتصادی کشور هشدار می‌دهند.

از منظر نظری، روابط ایران و چین را می‌توان در چارچوب رهیافت واقع‌گرایی تحلیل کرد. واقعیت آن است که نظریه واقع‌گرایی، علی‌رغم نارسایی‌ها و کاستی‌های که دارد، با جرح و تعدیل بغضی از اصول و مفروضه‌ها، می‌تواند برای تحلیل و مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به کار رود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۳۱). واقع‌گرایان معتقدند دولت‌ها در نظام بین‌الملل، برای تأمین امنیت، افزایش قدرت و حفظ منافع ملی خود اقدام به ایجاد همکاری یا رقابت با سایر بازیگران می‌کنند. بر این اساس، نزدیکی ایران و چین را می‌توان نتیجه همگرایی منافع دو کشور در حوزه‌ای سیاسی، امنیتی، انرژی و اقتصادی دانست. ایران با هدف کاهش فشارهای بین‌المللی و مقابله با تحریم‌های بلوک غرب، به دنبال یافتن شرکای اقتصادی جدید است و چین نیز در چارچوب راهبرد توسعه جهانی خود، به دنبال دسترسی پایدار به منابع انرژی و گسترش نفوذ اقتصادی و البته کاهش نفوذ آمریکا در غرب آسیاست.

هدف اصلی این مقاله، تحلیل ابعاد سیاسی و اقتصادی روابط ایران و چین در قرن بیست و یکم با تأکید بر برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله است. همچنین تلاش می‌شود فرصت‌ها، محدودیت‌ها و پیامدهای احتمالی اجرای این توافق در حوزه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد تا تصویری واقع‌بینانه از آینده روابط دو کشور ترسیم نمود.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. چارچوب نظری: واقع‌گرایی و تحلیل روابط ایران و چین

واقع‌گرایی یک نظریه فراگیر و کلان روابط بین‌الملل است که در صدد تبیین کلی سیاست بین‌الملل بر اساس ویژگی‌های ثابت انسان‌ها و کشورها می‌باشد. از منظر واقع‌گرایی، نظام بین‌الملل متشکل از کشورهای دارای حاکمیت، خودپرست، منفعت طلب با منافع متفاوت و متعارض است که تلاش می‌کنند تا حد امکان آن

منافع را افزایش دهند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۸). واقع‌گرایان معتقدند نظام بین الملل ماهیتی آنارشیک دارد و هیچ قدرت برتری برای تضمین امنیت دولت‌ها وجود ندارد؛ از این رو دولت‌ها ناگزیرند با اتکا به توان داخلی و ایجاد ائتلاف‌های راهبردی، امنیت و منافع ملی خود را تأمین کنند (نقیب زاده، ۱۳۹۸: ۷۱). واقع‌گرایان، ضمن تأکید بر موضوع امنیت، معتقدند که چنانچه دولتی نتواند امنیت خود را حفظ کند، قادر به انجام هیچ کاری نخواهد بود. تحت این شرایط، نیروی نظامی کارآمد برای حمایت از دیپلماسی و تأمین امنیت ضروری است. بر اساس این رویکرد، از آنجا که نمی‌توان از طریق سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل به صلح و امنیت رسید، می‌باید از تمهیداتی چون موازنه قوا و بازدارندگی بهره جست. بنابراین تحت این شرایط، نظام اتحادهای سیال، می‌تواند تسهیل‌کننده این وضعیت باشد (قوام، ۱۳۸۱: ۳۵۷) فراتر از این، از منظر واقع‌گرایی، کشور موجودیت واحدی است که عاقلانه رفتار می‌کند. یک بازیگر عاقل کسی است که تلاش می‌کند تا منافع ملی خود را به حداکثر برساند. منافع ملی نیز بر حسب قدرت تعریف می‌شود که بالاترین هدف هر کشور در سیاست خارجی است. تمایل برای بیشینه سازی قدرت و الزام و اجبار برای تأمین بقا به طور عقلانی کشورهای عاقل را به اتخاذ سیاست و رفتار خارجی مبتنی بر موازنه قوا ترغیب می‌کند. منطق توازن قوا به سیاست‌گذاران عمل‌گرا دیکته می‌کند که در مقابل بازیگرانی که در صدد برهم زدن قدرت هستند، تعادل و توازن برقرار کنند. دو الگوی موازنه موازنه قوا قابل تصور است، توازن درون‌گرا یا یک جانبه که در قالب آن کشورها با اتکای بر قابلیت‌ها و توانایی‌های خود موازنه را برقرار می‌کنند. توازن برون‌گرا یا چندجانبه که به صورت اتحاد و پیمان دو یا چند کشور علیه قدرت برهم زننده موازنه شکل می‌گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۳۰).

بر اساس این دیدگاه، دولت‌ها در سیاست خارجی بیش از هر عامل دیگری به دنبال افزایش قدرت، حفظ امنیت و تضمین بقای خود هستند. بنابراین، همکاری میان کشورها نه بر مبنای اشتراکات ایدئولوژیک، بلکه بر پایه منافع مشترک شکل می‌گیرد. این مسئله در روابط ایران و چین نیز به وضوح قابل مشاهده است؛ زیرا هر دو کشور، با وجود تفاوت‌های سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک، در بسیاری از حوزه‌های راهبردی دارای منافع مشترک هستند.

از سوی دیگر، استفن والت با ارائه نظریه «موازنه تهدید» بیان می‌کند که دولت‌ها بیشتر در برابر تهدیدهای ادراک‌شده واکنش نشان می‌دهند تا صرف قدرت سایر کشورها. در این چارچوب، نزدیکی ایران و چین را می‌توان تلاشی برای کاهش

فشارهای ناشی از نظام بین‌الملل و ایجاد نوعی موازنه در برابر نفوذ ایالات متحده ارزیابی کرد (Yavuz & Ozcan, ۲۰۱۶).

واقع‌گرایی همچنین بر اهمیت ژئوپلیتیک تأکید دارد. موقعیت جغرافیایی ایران در اتصال آسیای مرکزی، خلیج فارس، قفقاز و غرب آسیا، این کشور را به حلقه‌ای مهم در راهبردهای منطقه‌ای چین تبدیل کرده است. در مقابل، چین نیز به دلیل قدرت اقتصادی، فناوری و سرمایه‌گذاری گسترده، برای ایران شریک مهمی در کاهش آثار تحریم‌های اقتصادی محسوب می‌شود. علی‌رغم برخی دیدگاه‌ها (عبدالحالقی عبدالله مقام اماراتی) در محاسبات چین، پایداری ایران، نشانه‌ای از افول امریکا تلقی می‌شود که در خدمت منافع پکن است، با این حال، واقع‌گرایی نشان می‌دهد که روابط میان دولت‌ها همواره تابع منافع متغیر است. از این رو، چین نیز هرگز حاضر نیست روابط گسترده اقتصادی خود با آمریکا، اروپا و جدیداً کشورهای خلیج فارس را فدای همکاری و به عبارتی خودزنی با ایران کند. همین مسئله سبب شده است که روابط تهران و پکن، هرچند راهبردی تلقی می‌شود، اما از ویژگی‌های یک اتحاد نظامی یا امنیتی کامل برخوردار نباشد.

۳. سیاست خارجی چین از ایدئولوژی‌گرایی تا عمل‌گرایی

۳-۱. سیاست خارجی تقابل‌گرا و ایدئولوژی محور

به طور کلی، سیاست خارجی چین از ابتدا (۱۹۴۹) تاکنون دو پارادایم را تجربه کرده است. نخست، نگاه ایدئولوژیک در دوران مائو و دوم رویکرد عمل‌گرایانه بعد از روی کار آمدن دنگ شیائو پینگ. سیاست خارجی چین در دوران پس از انقلاب (مائو) ضمن انتقاد از نظام سرمایه‌داری به دلیل عدم عضویت چین در سازمان ملل، معطوف به حمایت از نظریه سه جهان و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش بود. رویکرد بین‌المللی چین در بدو تاسیس بر مبنای عدم اعتماد به و تقابل با نظام بین‌الملل شکل گرفت و لذا نظام سرمایه‌داری به عنوان منبعی از تهدید برای آن کشور محسوب می‌شد. چین در ابتدا با هدف، بازسازی اقتصادی به سمت شوروی گرایش پیدا نمود که تا اواسط دهه پنجاه ادامه داشت، که با روی کار آمدن خروشچف در شوروی به سردی گرایید و در سال ۱۹۶۲ قطع شد. با قطع روابط با شوروی و تلقی چین از امریکا به عنوان دشمن راهبردی، چین به سمت کشورهای جهان سوم و غیرمتعهدات متمایل شد. در دوران رهبری مائو بر چین، نقش ایدئولوژی و برنامه‌ریزی دستوری و متمرکز جایگاه مهمی برخوردار بود، و علیرغم طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه (الهام گرفته از شوروی) به دلیل نقش

پررنگ ایدئولوژی کمونیستی و عدم تعامل با نظام بین‌الملل و ... اقتصاد چین تحول چندانی پیدا نکرد (براتی، شیرخانی، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

چین از اواخر دهه ۱۹۵۰، جهت‌گیری سیاست خارجی اش را از وابستگی به شوروی به سیاست اتکای به خود تغییر داد. سپس با رادیکالیزه شدن نظام در جریان انقلاب فرهنگی، در انزوای دیپلماتیک فرو رفت. پس از مدت کوتاهی از انزوا بیرون آمد. با پیوستن به سازمان ملل متحد و برقراری روابط دیپلماتیک با آمریکا، به جهت‌گیری گوناگون در سیاست خارجی روی آورد. در مراحل بعد، دولت چین، احساس کرد برای مصون ماندن در مقابل شوروی، باید ارتباط خود را با دنیای غرب بیشتر کند، مجدداً سیاست خارجی این کشور دستخوش دگرگونی گردید و در این استراتژی، ترکیبی از جهت‌گیری به خود و تنوع در روابط خارجی مشاهده می‌شود (قوام، ۱۳۸۱، ۱۹۷).

۲-۳ سیاست خارجی عمل‌گرا و تعامل محور

در اغلب موارد، دولت‌هایی که استراتژی جدیدی برای سیاست خارجی خود بر می‌گزینند با طرحی حساب شده الگوی قدیمی جهت‌گیری‌های دیپلماتیک، تجاری، فرهنگی و نظامی را از میان برمی‌دارند. راهبرد غالب نسل نخست رهبران چین، تا حد زیادی تحت تاثیر ملاحظات ایدئولوژیک بود. در این دوران، راهبرد توسعه اقتصادی بیشتر متکی به خوداتکایی بود و دولت نقش پررنگی در فرایندهای اقتصادی ایفا می‌کرد. به مرور زمان رهبران چین در یافتند که روش‌های سنتی، کارآمدی لازم را ندارند، بنابراین باید روش‌های نوینی اتخاذ کنند. با روی کار آمدن نسل دوم رهبران (دنگ شیائوپینگ) شاهد تغییرات بنیادین شیوه‌های مدیریتی مسائل اقتصادی و سیاسی در این کشور هستیم. مهم‌ترین تحول روی داده در دوران دنگ، جابه‌جایی اولویت‌های این کشور و حرکت به سوی سیاست‌گذاری عمل‌گرایانه در سیاست خارجی بوده است. در حالی که در دوران گذشته، مسائل ایدئولوژیک در سیاست خارجی تعیین‌کننده بود، در دوره جدید مسائل اقتصادی و نوسازی، خط مشی‌های کشور را تعیین می‌کرد. از این دوران به بعد، مولفه‌های همچون عقلانیت اقتصادی، تقویت بخش خصوصی، توسعه روابط با غرب و تاکید بیشتر بر بازارهای جهانی مورد توجه رهبران قرار گرفت (شامیری شکفتی، مرادی، ۲۰۴: ۱۴۰۱). زیربنای سیاست خارجی جدید چین، بر گرفته شده از پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، عدم مداخله، احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت کشورها، برابری و منافع متقابل و عدم تجاوز می‌باشد. گفتمان غالب سیاست خارجی، معرفی چین به عنوان کشوری

مسئول در نظام بین الملل، که به حق حاکمیت دیگران متعهد بوده و به دنبال هژمونی و تحمیل اراده خود به دیگران نیست.

چین در دوران ریاست جمهوری هو جین تائو، ضمن تاکید بر سیاست ضد هژمونی، به دنبال توسعه روابط چند جانبه گرایی با کشورهای آسیایی، آفریقایی، امریکای لاتین و هم چنین تقویت و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای به ویژه با اسه آن و سازمان همکاری شانگهای بود (شیرخانی و براتی ۱۳۹۳، ۱۲۶). اتخاذ رویکرد تعامل‌گرا و مشارکت جو با قطب‌های اصلی قدرت سیاسی و اقتصادی به منظور تنوع بخشی به اقتصاد و دوری از درگیری و مناقشه در سطح جهانی در زمان ریاست جمهوری هو قابل مشاهده است. سیاست خارجی چین در سه دهه گذشته، نقش کلیدی در ایجاد محیطی مناسب برای ارتقای جایگاه این کشور در نظام بین الملل داشته است. نتیجه این امر، توجه به دیپلماسی اقتصادی به عنوان یک رویکرد اقتصاد محور به سیاست خارجی و به تبع آن، توجه به الزامات رفتاری آن، همواره مد نظر مقامات این کشور بوده است (جهانگیری و ساعی، ۱۳۹۸: ۴۵) شی جین پینگ، در مقایسه با هو از خوشبینی کمتری نسبت به ماهیت نظام جهانی برخوردار است و استراتژی خود برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی را قاطعانه‌تر و تهاجمی‌تر دنبال می‌کند (kai&Huiyun. ۲۰۱۳، ۲۲۹). تا چند دهه قبل، چین یکی از فقیرترین کشورهای جهان بود، اما حالا به یک موتور تولید تبدیل شده است. کارشناسان معتقدند، در آینده بسیار نزدیک، چین جایگزین امریکا به عنوان بزرگ ترین اقتصاد جهان خواهد شد که اسم آن را معجزه چین گذاشته اند. از ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰، اقتصاد چین تقریباً ۷۵ برابر شده است. تولید ناخالص ملی چین دهها برابر شده، شهرهای مدرن و عظیمی با فناوری روز ساخته شده، درآمد سرانه مردم بسیار بهتر شده و صدها میلیون چینی، از فقر نجات پیدا کردند و... این بزرگ‌ترین و سریع‌ترین تغییر شرایط یک کشور در تاریخ معاصر بوده است. رشد و توسعه فوق العاده چین، آن کشور را به یک الگو و مدل موفق در مباحث توسعه تبدیل کرده است. چین در نظام توسعه ای یک استثنا و یک مدل موفق و ممتازی است که بر خلاف دیگر کشورها مثل شوروی سابق و کره شمالی و... که در یک بعد توسعه پیشرفت کردند، تقریباً در تمام ابعاد توسعه پیشرفت کرده است. معماری سیاسی و نوع نگاه مقامات چین در دهه‌های اخیر از مناسبات نظام بین الملل، بسیار متفاوت از نسل اول رهبران این کشور است. امروزه، گفتمان غالب در سیاست خارجی چین، معرفی این کشور به عنوان دولتی مسئولیت پذیر در نظام بین الملل بوده که به حق حاکمیت کشورها احترام می‌گذارد. رهبران جدید چین، تلاش کرده و می‌کنند که به

دور از هیاهو و شعار، برنامه‌های عملیاتی خود را برای هژمونی در صحنه بین‌المللی و البته به دور از رویارویی با ایالات متحده آمریکا، به جلو ببرند. بدون تردید، چین در بازطراحی، هدایت و مدیریت نظام جهانی آینده، نقش بسزا و تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. چین در طول سال‌های اخیر، به ویژه در دوران شی، نقش برجسته‌ای در فرایند نهاد سازی بین‌المللی داشته است. به همین خاطر، تلاش‌های جدی در راستای تجمع کشورها در پیمان‌های با مرکزیت چین فزونی یافته است. در همین دوران، چینی‌ها با اتخاذ رویکردی اقتصادی، نقش محوری در تشکیل پیمان‌های مهمی مثل بریکس، بانک زیرساخت آسیایی و شانگهای و... داشته است. (شامیری شکفتی، مرادی، ۱۴۰۱: ۲۰۴) به زعم چینی‌ها، وابستگی متقابل ابزاری است که از طریق آن، می‌توان با ایجاد اتصالات چندجانبه در صحنه بین‌المللی، در مقابل هژمونی طلبی آمریکا ایستادگی کرد و نظم موجود در این عرصه را به سوی پلورالیزه شدن سوق داد. برخی مفاهیم جدید در سیاست خارجی شی به صورت زیر است.

الف) رویای چینی

مفهوم رویای چین، به توسعه چین در دهه‌های آینده اشاره دارد. برای تحقق آن، برنامه زمانی طراحی شده است. این جدول زمانی، مبتنی بر دو سالروز است. اولین آن، صدمین سال ایجاد حزب کمونیست چین در سال ۲۰۲۱ و دومین آن در صدمین سال ایجاد جمهوری خلق چین در سال ۲۰۴۹ است. بر این اساس، در اولین سالگرد، استانداردهای زندگی مردم در چین باید به سطح جوامع غربی برسد و در سالروز دوم، چین باید به شکوفایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی برسد (Sorensen, ۲۰۱۵: ۵۶). حزب کمونیست حاکم، برای بقا نیاز به حمایت مردم دارد. یکی از راه‌هایی که حزب کمونیست، مشروعیت مستمر خود را تضمین می‌نماید، رشد اقتصادی است. لذا تسهیل رشد و توسعه اقتصادی، هم‌چنان مرکز ثقل روابط خارجی چین در سال‌های پیش رو خواهد بود. سیاست خارجی توسعه گرایانه، راهبرد دولتمردان چین به ویژه در چند دهه اخیر بوده است. به طور خلاصه، سیاست خارجی توسعه گرا، به معنای استفاده از امکانات اقتصادی، سیاسی بین‌المللی برای جذب منابع بین‌المللی درون مرزهای ملی است، مسیری که سیاست خارجی چین بعد از مائو در پیش گرفته است (موثقی، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

ب) رابطه با قدرت‌های بزرگ

بر اساس این دیدگاه، نظم حاکم بر نظام بین‌الملل تحت رهبری آمریکا در راستای منافع چین نیست و باید تغییر یابد. استراتژی جدید، تاکید دارد که چین باید بنابر جایگاه جدید خود به عنوان یک قدرت بزرگ عمل نماید

(Kallio, ۲۰۱۶, ۳). شی این مفهوم را اولین بار در ژوئن ۲۰۱۳ در دیدار با اوباما در کالیفرنیا، به کار برد و به عنوان مبنایی برای جهت دادن به روابط دوجانبه چین-امریکا در آینده قرار داد. این مفهوم سه ویژگی دارد. الف-عدم درگیری و مداخله ب- احترام متقابل ج- همکاری برد-برد (Zhang, ۲۰۱۵, ۱۴).

ج) سرنوشت مشترک جوامع

چین معتقد است، سرنوشت جهان باید توسط همه کشورها تعیین شود. در واقع، این مفهوم نشان دهنده یک راه حل چینی برای رسیدن به توسعه و ثبات در دنیا و حل چالش‌های پیش رو کشورهای آسیایی و در نتیجه جهان است. شی طرح یک جاده، یک کمربند را یک راهکار اساسی برای ترویج صلح و ثبات می‌داند، زیرا از طریق توسعه روابط تجاری و همکاری‌های اقتصادی زمینه برقراری روابط مسالمت‌آمیز مهیا می‌شود. از زمان آغاز اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۷۸، سیاست خارجی چین بیش از گذشته در خدمت توسعه اقتصادی قرار گرفته است. رهبران این کشور تلاش کرده‌اند با پرهیز از تنش‌های غیرضروری، محیطی امن برای رشد با اقتصادی فراهم کنند. در نتیجه، توسعه تجارت خارجی، جذب فناوری، امنیت انرژی و گسترش سرمایه‌گذاری در سایر کشورها به اولویت‌های اصلی سیاست خارجی چین تبدیل شده است. ابتکار «کمربند و راه» مهم‌ترین پروژه ژئوپلیتیکی چین در قرن بیست و یکم محسوب می‌شود. هدف اصلی این طرح، ایجاد شبکه‌ای گسترده از مسیرهای زمینی و دریایی برای توسعه تجارت، سرمایه‌گذاری و اتصال اقتصادی آسیا، اروپا و آفریقا است. ایران به دلیل قرار گرفتن در مرکز این مسیرها، از جایگاه ویژه‌ای در این ابتکار برخوردار است. بر همین اساس، چین تلاش کرده است هم‌زمان روابط گسترده‌ای با کشورهای غربی، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و جمهوری اسلامی ایران حفظ کند. این سیاست نشان می‌دهد که پکن بیش از آنکه به دنبال اتحادهای ایدئولوژیک باشد، در پی حداکثرسازی منافع اقتصادی خود است.

۴. پارادایم نگاه به شرق

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران، دچار تغییرات بنیادین شد. ایران از پیمان‌ها و قراردادهای الزام‌آور با بلوک غرب خارج و سیاست نه شرقی-نه غربی را به عنوان اولویت سیاست خارجی اش طراحی نمود. پس از مدت کوتاهی، علی‌رغم شعار نه شرقی-نه غربی ابتدایی، استراتژی نگاه به شرق حالا یا از سر اجبار و ناخواسته و البته تعمیق‌تر شدن روند اختلافات با بلوک غربیو به ویژه امریکا، در دستور کار همه دولت‌های پس از انقلاب بوده است. فی

الواقع، راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بیش از آن که، یک انتخاب باشد، پاسخی راهبردی به محدودیت‌های ساختاری تحمیلی غرب، تشدید فشارها و خصومت‌ها و جدیدتر تحریم‌های کمرشکن و همین طور تحولات نظام بین‌الملل بوده است.

طرفداران این نگاه، معتقدند که جمهوری اسلامی ایران، به واسطه تعلق به حوزه تمدنی مشرق زمین و داشتن اشتراکات فرهنگی، هویتی و تاریخی با ساکنان این منطقه، راحت تر می‌تواند با دولت‌هایی نظیر چین، هند و روسیه و... ائتلاف و همگرایی برقرار سازد. (ادمی، ۱۳۸۹: ۱۰۵) پیشرفت‌های خیره کننده و شتابان حوزه شرق آسیا در دهه‌های گذشته، بسیاری از تحلیل‌گران را مجاب کرده که قرن بیست و یکم را قرن آسیا بنامند. رشد و توسعه مداوم این منطقه از آسیا، صاحب نظران را حیرت زده کرده و برای توصیف آن از اصطلاح ببرهای شرق آسیا نام می‌برند. در میان کشورهای شرق آسیا، چین یک استثنا است که توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی و... را توأمان طی کرده و به رقیبی جدی و واقعی برای آمریکا تبدیل شده است.

فی الواقع، ساختار اقتصادی چین به گونه ای است که از یک سو نیاز مبرم به منابع تضمین شده انرژی دارد و از سوی دیگر، به دنبال دستیابی به بازارهای مصرف در زمینه مشارکت و سرمایه‌گذاری صنعتی و اقتصادی است. در مقابل، ایران نیز کشوری مناسب و قابل اتکا از لحاظ سرمایه‌گذاری و مبادله انرژی با چین محسوب می‌شود. (حسن زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۰) در وضعیت موجود و پس از تشدید تحریم‌های اقتصادی، و همین طور تحمیل دو جنگ ویرانگر، سیاست نگاه به شرق به یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

چین از چند جهت برای ایران اهمیت راهبردی دارد:

نخست، بزرگ‌ترین واردکننده انرژی جهان است و می‌تواند بازار پایداری برای صادرات نفت و گاز ایران فراهم کند. دوم، توان مالی و فناوری بالایی برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی، ریلی، بندری، صنعتی و مخابراتی دارد. سوم، چین به عنوان عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل، از ظرفیت سیاسی قابل توجهی در معادلات بین‌المللی برخوردار است. چهارم، چین کشوری قوی و مستقل است و همکاری با چین می‌تواند بخشی از آثار محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های اقتصادی و به ویژه فروش نفت را کاهش دهد.

در مقابل، ایران نیز برای چین دارای اهمیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای است: قرار گرفتن در مسیر کریدورهای ترانزیتی، دسترسی به آب‌های آزاد، برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز و موقعیت ممتاز در غرب آسیا، ظرفیت‌هایی هستند که

ایران را به یکی از بازیگران مهم در راهبرد منطقه‌ای چین تبدیل کرده‌اند. با وجود این مزایا، روابط دو کشور همواره با محدودیت‌هایی نیز همراه بوده است. چین در موارد مختلف از جمله پرونده هسته‌ای ایران تلاش کرده میان حفظ روابط با تهران و جلوگیری از آسیب دیدن روابط اقتصادی خود با آمریکا و اروپا تعادل برقرار کند. این رفتار نشان می‌دهد که همکاری‌های دو کشور، اگرچه دارای ابعاد راهبردی است، اما همچنان تابع ملاحظات اقتصادی و ژئوپلیتیکی چین باقی مانده است.

در نتیجه، آینده روابط ایران و چین بیش از هر چیز به توان دو کشور در تبدیل منافع مشترک به همکاری‌های عملی، مدیریت اختلافات و اجرای موفق پروژه‌های مشترک وابسته خواهد بود.

۵. روابط سیاسی و اقتصادی ایران و چین در قرن بیست و یکم

۱-۵. روند تحول روابط سیاسی

ورود به قرن بیست و یکم هم‌زمان با تغییرات مهم در نظام بین‌الملل بود. حملات ۱۱ سپتامبر، جنگ‌های افغانستان و عراق، گسترش رقابت میان ایالات متحده و چین و افزایش اهمیت انرژی در اقتصاد جهانی، شرایط جدیدی را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین فراهم کرد. در این دوره، هر دو کشور تلاش کردند روابط خود را از سطح همکاری‌های محدود اقتصادی به سمت یک مشارکت راهبردی بلندمدت سوق دهند.

روابط سیاسی ایران و چین در چهار دهه گذشته، همواره سه جانبه بوده و سیاست‌ها و کنش‌های ایالات متحده به عنوان بازیگر سوم، نقش تعیین کننده‌ای در شکل دهی به سیر روابط ایران-چین داشته است (شریعتی نیا، ۱۳۹۹: ۹۶). فی الواقع، روابط میان دو کشور ایران-چین، (قبل از انقلاب متأثر از نزدیکی ایران به آمریکا و بعد از انقلاب متأثر از تنش‌های ایران-آمریکا) تحت الشعاع این روابط بوده است. در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، دو تحول کلیدی در ایران و چین رخ داد و زمینه را برای تثبیت مثلث رمانتیک به عنوان یکی از متغیرهای مهم شکل دهنده به روابط ایران-چین فراهم آورد. انقلاب اسلامی نوعی چرخش استراتژیک در سیاست خارجی ایران پدید آورد، چرخشی که روابط ایران-آمریکا را دگرگون کرد. از سوی دیگر برنامه اصلاحات و سیاست درهای باز در چین آغاز شد و زمینه برای پایان انقلابی گری و گذار به سیاست خارجی توسعه گرا فراهم آورد (شریعتی نیا: ۱۰۲). بر خلاف دوران پهلوی، در دوران پسا انقلاب، روابط ایران و آمریکا رو به سردی و به تدریج خصومت امیز شد، در عوض روابط چین و آمریکا

به تدریج دوستانه و دوستانه‌تر شد. چین در قرن بیست و یکم، همواره سعی داشته با هر دو کشور ایران و آمریکا روابط دوستانه‌ای را حفظ نماید و در برخی موارد در جهت کاهش اختلافات میان ایران و آمریکا پادر میانی نماید. برخلاف چین، آمریکا همواره بر چین برای کاهش روابط با ایران فشار وارد کرده است. آمریکا، دولت چین را به ویژه در خصوص همکاری‌های نظامی و موشکی، خرید نفت و زیر فشار قرار داده است. در این راستا، آمریکا از ابزارهای تحریمی علیه شرکت‌های چینی و همین‌طور فروش تسلیحات پیشرفته به تایوان، فشارهای سیاسی و چه بسا ابزارهای تشویقی استفاده کرده است. علی‌رغم این‌که، توافق نامه برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) که چین نقش موثری در آن داشت، به طور موقت به اختلافات میان ایران و آمریکا خاتمه داد، اما با روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا و خروج از برجام، تنش اختلافات مجدداً فزونی گرفت.

با خروج دولت ترامپ از برجام، آمریکا از یک سو، به نقش سنتی خود به عنوان عامل محدودکننده روابط ایران و چین بازگشت و از دیگر سو، با پایان تدریجی استراتژی کلان تعامل با چین، رقابت استراتژیک با این کشور را تشدید نمود، تا جایی که در استراتژی امنیت ملی جدید آمریکا، برای اولین بار چین را به عنوان چالش کلیدی و خطر جدی تعریف کرده و بلافاصله جنگ تجاری با چین را شروع نمود. تشدید و تعمیق اختلافات میان چین و آمریکا در دوره جدید، در توسعه روابط ایران و چین نقش موثری داشته است. لحن تند و خصمانه در دکترین امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۷) و بیانات تند مقامات آمریکایی علیه چین به عنوان دشمن اول آمریکا، باعث چرخش چین به سمت ایران شد و این کشور به صراحت از خروج آمریکا از برجام انتقاد و در مجامع بین‌المللی به نفع ایران موضع‌گیری نمود. دولت چین به همراه روسیه، مانع استفاده دولت‌های غربی از نهادهای بین‌المللی به ویژه شورای امنیت علیه ایران در برنامه هسته‌ای شد. علی‌رغم تحریم‌های نفتی ایران، دولت چین هم‌چنان خریدار اصلی نفت ایران باقی ماند و در دور زدن تحریم‌های آمریکا به ایران، نقش موثری ایفا نمود. باید گفت پس از خروج آمریکا از برجام، تعاملات سیاسی - امنیتی ایران و چین رو به توسعه بوده، هرچند بسیاری از شرکت‌های بزرگ چینی، برای گریز از تحریم آمریکا، از بازار اقتصادی ایران کنار کشیدند. چنین به نظر می‌رسد، گسترش روابط میان ایران و چین، با توجه به تداوم رویکرد رقابتی و تنش‌آمیز آمریکا با هر دو دولت، ادامه خواهد داشت. به عبارت دیگر، با ادامه شرایط موجود، که به نظر نمی‌رسد دچار تغییرات خاصی در کوتاه مدت شود، توسعه روابط راهبردی ایران و چین، واقع بینانه و برای هر دو برد - برد است. باید اضافه کنم، ترامپ در دوره دوم ریاست

جمهوری اش، علی رغم لحن بعضاً دوستانه به چین و به ویژه ریس جمهور آن کشور، هم چنان چین را دشمن شماره اول امریکا قلمداد می‌کند و سفر اخیرش به چین، بدون دستاورد خاصی خاتمه پیدا کرد. از طرف دیگر، دیوار بی اعتمادی بین ایران و امریکا در چهار دهه گذشته، اخیراً با دو جنگی که امریکا و اسرائیل بر علیه ایران به راه انداختند، بیشتر و بیشتر خواهد شد. هر چند تلاش‌هایی توسط برخی دولت‌ها مثل قطر، پاکستان و ... (از حمایت چین هم برخوردار است) برای توافق و کاهش تنش‌ها صورت می‌گیرد، ولی به عقیده بسیاری از تحلیل‌گران، به نتیجه ملموسی نخواهد رسید.

ایران در نتیجه افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی غرب، به‌ویژه پس از تشدید تحریم‌های هسته‌ای، سیاست تنوع‌بخشی به شرکای خارجی را در دستور کار قرار داد. در مقابل، چین نیز برای تأمین امنیت انرژی و توسعه نفوذ اقتصادی خود در منطقه غرب آسیا، روابط با ایران را تقویت کرد. همین همگرایی منافع، زمینه گسترش همکاری‌های سیاسی دو کشور را فراهم ساخت.

در دو دهه اخیر، سفرهای متقابل مقامات عالی‌رتبه، انعقاد اسناد همکاری، گسترش رایزنی‌های سیاسی و افزایش تعاملات در سازمان‌های بین‌المللی، از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه روابط تهران و پکن بوده است. حمایت چین از اصل گفت‌وگو درباره موضوع هسته‌ای ایران، مخالفت با رویکردهای یک‌جانبه در نظام بین‌الملل و تأکید بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، از جمله محورهای مشترک در روابط سیاسی دو کشور بوده است.

با وجود این، سیاست خارجی چین همواره مبتنی بر عمل‌گرایی بوده است. پکن تلاش کرده ضمن حفظ روابط با ایران، مناسبات گسترده اقتصادی خود را با آمریکا، اتحادیه اروپا و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز توسعه دهد. بنابراین، حمایت چین از ایران عمدتاً در چارچوب منافع ملی و ملاحظات اقتصادی این کشور قابل تحلیل است.

۲-۵. همکاری‌های اقتصادی ایران و چین

مهم‌ترین بعد روابط دو کشور در قرن بیست و یکم، همکاری‌های اقتصادی بوده است. چین طی سال‌های اخیر به یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایران تبدیل شده و سهم قابل‌توجهی از صادرات و واردات کشور را به خود اختصاص داده است. صادرات ایران به چین عمدتاً شامل نفت خام، میعانات گازی، محصولات پتروشیمی، مواد معدنی و برخی کالاهای خام بوده است؛ در مقابل، واردات ایران از چین بیشتر شامل ماشین‌آلات صنعتی، تجهیزات الکترونیکی،

خودرو و قطعات، لوازم خانگی، تجهیزات مخابراتی، کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای مصرفی است.

ایران با بیش از نود میلیون جمعیت، به همراه اقتصاد در حال نوسازی خود، یک بازار مهم در مسیر کمربند-جاده برای چین است. حجم تجارت ایران و چین در سال ۱۳۹۹، حدود ۳۰ میلیارد دلار بوده که نزدیک ۱۹ میلیارد دلار آن سهم صادرات ایران و سهم صادرات چین به ایران، حدود ۱۰ میلیارد دلار بوده است. (شفیعی، ۱۴۰۱: ۱۹۴) رشد مبادلات تجاری میان دو کشور نشان‌دهنده اهمیت متقابل اقتصادهای ایران و چین است؛ با این حال، ترکیب این مبادلات بیانگر عدم توازن نسبی نیز هست. بخش عمده صادرات ایران را مواد خام و انرژی تشکیل می‌دهد، در حالی که واردات از چین بیشتر شامل کالاهای صنعتی و دارای ارزش افزوده بالاتر است. استمرار این وضعیت می‌تواند موجب وابستگی بیشتر اقتصاد ایران به صادرات مواد اولیه و کاهش رقابت‌پذیری تولید داخلی شود.

از سوی دیگر، حضور شرکت‌های چینی در پروژه‌های عمرانی، حمل‌ونقل، نیروگاهی، نفت و گاز، مخابرات و صنایع معدنی ایران، نقش مهمی در توسعه زیرساخت‌های کشور ایفا کرده است. هرچند در برخی پروژه‌ها، خروج شرکت‌های چینی تحت تأثیر تحریم‌های آمریکا یا تأخیر در اجرای تعهدات، انتقادهایی را به همراه داشته است.

۳-۵. همکاری در حوزه انرژی

انرژی مهم‌ترین محور همکاری اقتصادی ایران و چین محسوب می‌شود. چین به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان، برای استمرار رشد اقتصادی خود نیازمند دسترسی پایدار به منابع انرژی است. ایران نیز با در اختیار داشتن یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان، ظرفیت مناسبی برای تأمین بخشی از این نیاز دارد. در سال‌های گذشته، شرکت‌های چینی در توسعه برخی میادین نفت و گاز ایران مشارکت داشته‌اند و چین نیز در مقاطع مختلف یکی از اصلی‌ترین خریداران نفت ایران بوده است. حتی در دوره تشدید تحریم‌های آمریکا، روابط انرژی دو کشور به‌طور کامل قطع نشد و اشکال مختلف همکاری ادامه یافت. در جریان جنگ‌های اخیر ایران و آمریکا، چین به خرید نفت از ایران، علی‌رغم تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی و شرکای منطقه‌ای، ادامه داد و بخش عمده‌ای از صادرات نفتی ایران هر چند با تخفیف به آن کشور بود. فی‌الواقع، چین به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان، امنیت جریان نفت از خلیج فارس را برای ادامه رشد اقتصادی خود حیاتی می‌داند و لذا رویکرد آن کشور معطوف به حفظ ثبات و امنیت منطقه

و تداوم جریان انرژی بوده و خواهد بود. بدیهی است که چین به دلیل تحریم نفتی ایران و اخیراً وقوع جنگ در خلیج فارس و تداوم محاصره ایران، از تخفیف‌های نفتی ایران بیشترین استفاده را برده است و البته ادامه خرید زیر قیمت روز نفت از ایران و روسیه را برای تداوم رشد اقتصادی خود، ضروری می‌داند. با این حال، وابستگی بیش از حد صادرات نفت ایران به بازار چین، می‌تواند قدرت چانه‌زنی ایران را کاهش دهد. از این رو، بسیاری از کارشناسان بر ضرورت تنوع‌بخشی به بازارهای صادراتی و توسعه صنایع پایین‌دستی نفت و گاز تأکید دارند. همان طوری که، چین در موضوع انرژی، خودش را محدود به ایران نکرده و با بسیاری از کشورهای نفتی مرابده داشته و دارد، منطقی است که ایران هم از فرصت و تنفسی که با خاتمه جنگ و تعلیق موقت تحریم نفتی، پیش آمده، در جهت تنوع بخشی فروش نفت، اقدام نماید.

۶. زمینه‌های شکل‌گیری برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله

برنامه همکاری جامع ایران و چین محصول مجموعه‌ای از تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، خروج آمریکا از توافق هسته‌ای، افزایش رقابت میان چین و آمریکا، اجرای ابتکار کمربند و راه و نیاز روزافزون چین به امنیت انرژی، از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری این سند همکاری به شمار می‌روند.

امتیاز مهم تر ایران که در جریان جنگ اخیر و بستن تنگه هرمز توسط ایران، بیشتر خودنمایی کرد، به موقعیت بسیار ممتاز ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران بر می‌گردد. ایران از لحاظ جغرافیایی، صاحب جایگاه بسیار منحصر به فردی در قاره آسیا می‌باشد، زیرا با برخورداری از قلمرو وسیع و یکپارچه در جنوب به منطقه فوق‌العاده استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز حاکمیت دارد و هم در شمال به دریای خزر و آسیای میانه مشرف است. به عبارتی پیوند دهنده شرق و غرب آسیا هست. بنابراین، با توجه به رشد و توسعه حیرت‌انگیز شرق آسیا و به ویژه چین و در تداوم استراتژی کمربند-جاده چین جدید، ایران می‌تواند به پل ارتباطی جهت صادرات محصولات متنوع چین به آسیای میانه و حتی اروپا و .. باشد. تنگه هرمز، که محل عبور بیش از یک پنجم نفت جهان است، به حدی استراتژیک است که مددوف ریس جمهور سابق روسیه، از آن به عنوان بمب هیدروژنی ایران یاد کرد. محاصره یک ماهه تنگه هرمز توسط ایران، دنیا را در رکود اقتصادی فرو برد. قیمت کالاها را در سراسر جهان بالا برد و نشان داد که قفل کردن آن، می‌تواند باعث فشار اقتصادی بر تمام جهان گردد. و لذا موقعیت سرزمینی ایران، کوتاه

ترین و ارزان ترین مسیر برای ترانزیت صادرات کالاهای چینی خواهد بود و چینی ها هم به خوبی این موضوع را فهمیده اند. در سال ۱۳۹۴ و همزمان با سفر رئیس جمهور چین به تهران، ایده تدوین سند همکاری بلندمدت میان دو کشور مطرح شد. پس از چند سال مذاکره، سرانجام در سال ۱۴۰۰ برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله به امضای وزرای امور خارجه دو کشور رسید. هدف اصلی این برنامه، ایجاد چارچوبی برای توسعه همکاری های بلندمدت در حوزه های مختلف از جمله:

- انرژی؛ • سرمایه گذاری خارجی؛ • حمل و نقل ریلی و جاده ای؛ • توسعه بنادر و مناطق آزاد؛ • صنایع نفت، گاز و پتروشیمی؛ • بانکداری و همکاری های مالی؛ • فناوری اطلاعات و ارتباطات؛ • گردشگری؛ • آموزش عالی و همکاری های علمی؛ • همکاری های فرهنگی و رسانه ای؛ • مبارزه با تروریسم و جرایم سازمان یافته.

برخلاف برخی برداشت های رسانه ای، این سند یک «قرارداد واگذاری» یا «معاهده الزام آور» نیست، بلکه چارچوبی برای توسعه همکاری های آینده میان دو کشور محسوب می شود و اجرای هر پروژه مستلزم انعقاد قراردادهای جداگانه، تصویب در مراجع ذیصلاح و رعایت قوانین داخلی دو کشور خواهد بود. با این وجود، اهمیت این برنامه در آن است که برای نخستین بار روابط ایران و چین را در قالب یک نقشه راه بلندمدت تعریف کرده و زمینه برنامه ریزی منسجم برای همکاری های اقتصادی، سیاسی و زیرساختی را فراهم ساخته است. بر خلاف برخی تحلیل های یک جانبه، قرارداد بیست و پنج ساله ایران-چین، در شرایط کنونی که دو کشور زیر فشارهای امریکا هستند، به سود طرفین خواهد بود. (برد)

۷. تحلیل برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله ایران و چین

برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله ایران و چین را می توان مهم ترین سند همکاری راهبردی جمهوری اسلامی ایران با یک قدرت آسیایی در دهه های اخیر دانست. این سند با هدف توسعه روابط بلندمدت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، فناوری، امنیتی و زیرساختی میان دو کشور تدوین شده و تلاش دارد چارچوبی برای تعمیق همکاری های دوجانبه فراهم آورد. اهمیت این برنامه زمانی آشکارتر می شود که در بستر تحولات نظام بین الملل، تشدید رقابت میان چین و ایالات متحده، اعمال تحریم های گسترده علیه ایران و اجرای ابتکار «کمربند و راه» مورد بررسی قرار گیرد.

از منظر ایران، این برنامه فرصتی برای جذب سرمایه خارجی، توسعه زیرساخت‌ها، انتقال فناوری، افزایش صادرات انرژی، گسترش همکاری‌های بانکی و کاهش آثار تحریم‌های اقتصادی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، چین نیز از طریق این همکاری می‌تواند امنیت انرژی خود را تقویت کرده، مسیرهای ترانزیتی ابتکار کمربند و راه را توسعه دهد و نفوذ اقتصادی خود را در غرب آسیا گسترش بخشد. چین به طور سنتی از سیاست عدم اتحاد پیروی می‌کند و لذا ترجیح می‌دهد شرکای خود را به عنوان اهرم‌های فشار و فرصت‌های اقتصادی حفظ کند، نه متحدانی که هزینه‌های امنیتی بر آن کشور تحمیل کنند. برای چین، ایران تامین کننده انرژی با تخفیف، بازاری برای کالاها و نقطه ای برای ایجاد توازن در برابر نفوذ امریکا در خاورمیانه و احیاناً افزایش قدرت چانه زنی با امریکا در موضوع تایوان ... محسوب می‌شود، اما نه به قیمتی که آن کشور را در مقابل با امریکا قرار دهد. توافق بیست و پنج ساله، هر چند در زمینه اقتصادی، وعده‌های مهمی داشته، اما به یک پیمان دفاعی متقابل تبدیل نشده است، بر همین اساس بود که در جریان جنگ فوریه ۲۰۲۶ امریکا و اسرائیل علیه ایران، چین بر اساس رویکرد واقع بینانه به حمایت‌های سیاسی و تداوم تعاملات اقتصادی و به ویژه خرید نفت از ایران ادامه داد و از ورود به درگیری و تعهدات نظامی مستقیم اجتناب نمود.

به گفته وزیر امور خارجه وقت چین، وانگ پی، ایجاد مشارکت ویزگی بارز دیپلماسی جدید چین خواهد بود. به گفته ایشان، پس از پایان جنگ سرد، چین به موقع، تجربه و درس تاریخ را به کار گرفت و موفق شد به جای متحدان که از از مختصات دوران جنگ سرد است، رویکرد جدیدی برای شکل گیری شرکا، ایجاد کند، معیاری که چین بر اساس آن دست به مشارکت با کشورها می‌زند، عبارتند از: - به طور کلی کشورهایی که می‌توانند دسترسی به بازار، منابع و فرصت‌های سرمایه‌گذاری را فراهم کنند، بیشتر به عنوان شرکای چین انتخاب می‌شوند.

- هر چه پتانسیل چنین مشارکتی بیشتر باشد، احتمال این که بتواند به یک شریک استراتژیک جامع تبدیل شود، بیشتر می‌شود.

- کشورهایی که مرز مشترک با چین دارند، به احتمال زیاد به عنوان شریک استراتژیک جامع انتخاب می‌شوند (شفیعی، ۱۴۰۱: ۱۹۲). گر چه ایران بنا به ضرورت‌ها واقتضائات خاص خود، وارد تعاملات گسترده و عمیق با چین شده است، اما به نظر می‌رسد، مختصات همکاری دو کشور با عنوان مشارکت استراتژیک جامع در پکن طراحی شده است. به عبارت دیگر، رهبران ایران تمایل دارند که همکاری ایران و چین در شکل انعقاد توافق نامه اتحاد راهبردی متجلی گردد، اما چنین اتحادی اساساً مد نظر چینی‌ها نیست و به همین دلیل است که

ایران نیز به همکاری در سطح مشارکت استراتژیک جامع رضایت داده است (شفیعی: ۱۹۶). در شرایط فعلی، انعقاد توافق نامه بیست و پنج ساله استراتژیک با چین برای ایران به یک ضرورت تبدیل شده و به همین خاطر، یکی از مقامات عالی کشور (پیشتر علی لاریجانی و الان محمدباقر قالیباف) مسئول پیگیری مستقیم این پرونده شده اند.

با وجود این، موفقیت این سند بیش از آنکه به مفاد آن وابسته باشد، به کیفیت اجرا، ثبات سیاست‌های اقتصادی داخلی، شرایط بین‌المللی و اراده سیاسی دو کشور بستگی دارد.

۱-۷. فرصت‌های، اقتصادی برنامه همکاری جامع

یکی از مهم‌ترین مزایای این برنامه، امکان افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های زیرساختی ایران است. طی سال‌های گذشته، محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های اقتصادی موجب کاهش ورود سرمایه خارجی به کشور شده است. همکاری با چین می‌تواند بخشی از این کمبود را جبران کند و زمینه اجرای پروژه‌های بزرگ ملی را فراهم سازد.

از جمله مهم‌ترین فرصت‌های این همکاری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل

سرمایه‌گذاری در توسعه خطوط ریلی، بزرگراه‌ها، بنادر و شبکه‌های لجستیکی می‌تواند جایگاه ایران را به‌عنوان حلقه اتصال شرق و غرب تقویت کند. قرار گرفتن ایران در مسیر کریدورهای بین‌المللی، ظرفیت بالایی برای تبدیل کشور به مرکز ترانزیت منطقه ایجاد کرده است. چینی‌ها در راستای برنامه‌ریزی‌های بلند مدت شان، و علی‌الخصوص پیشبرد استراتژی کمربند-جاده، سرمایه‌گذاری‌های فراوانی در بخش حمل و نقل و جاده‌ای و.. در کشورهای همسایه ایران مانند پاکستان و افغانستان و.. داشته‌اند و شاید ایران علی‌رغم نیاز بیشتر، کمترین سهم را از سرمایه‌گذاری این کشور داشته است. با توجه به اینکه، سالهاست ایران زیر شدیدترین تحریم‌های فلج‌کننده دولت‌های غربی است، لذا نتوانسته در این بخش سرمایه‌گذاری چشمگیری داشته باشد و فی الواقع، یکی از مهم‌ترین انتظارات ایران از توافق نامه، سرمایه‌گذاری چین در بخش‌های زیر ساختی از جمله حمل و نقل است، که در چارچوب سیاست کمربند-جاده رهبران کنونی آن کشور هم هست. با در نظر گرفتن این موضوع که ایران تحت تحریم‌های بین‌المللی، از سرمایه‌گذاری خارجی محروم مانده است و تنها کشوری که می‌تواند بدون در نظر گرفتن تحریم‌ها، در ایران سرمایه‌گذاری کند، چین است و با توجه به این

که، سرمایه‌گذاری چین در بخش حمل و نقل ایران، در راستای برنامه بلند پروازانه کمربند- جاده آن کشو خواهد بود، و لذا در چارچوب نظریه واقع‌گرایی قابل دفاع خواهد بود.

ب) توسعه صنعت نفت و گاز

تجربه نشان داده، که از اولویت‌های مهم قدرت‌های بزرگ، سرمایه‌گذاری بلندمدت در بخش‌های انرژی کشورهای مختلف بوده است. زمانی انگلستان بر اساس قرارداد داری، سرمایه‌گذاری زیادی در بخش نفت ایران نمود و بعدها، امریکا، همین کار را در ایران و دیگر کشورهای نفتی انجام داد. سیاست قدرت‌های بزرگ همواره کنترل بخش انرژی در دنیا بوده و در این راستا، مبادرت به سرمایه‌گذاری و حتی هب‌دورت به جنگ در صورت نیاز بوده اند. از طرف دیگر، دارندگان منابع ذفت و گاز، معمولاً با کمبود سرمایه و نبود تکنولوژی مواجه بوده اند. ایران نیز از این داستان مستثنا نیست، چه بسا مشکلات ما، بیشتر از دیگران بوده است. بخش نفت و گاز به سرمایه کلان و تکنولوژی روز نیاز دارد که از توان کشورهای نفتی از جمله ایران بر نمی‌آید. حجم سرمایه گذاری‌های کشورهای همسایه در بخش نفت و گاز، دهها برابر بیشتر از ایران است. آن چه که نیاز و نگرانی ایران در این خصوص را بیشتر می‌کند، بسیاری از منابع نفت و گاز ما، با کشورهای همسایه مثل قطر، عراق، اذربایجان، کویت و... مشترک است و آن کشورها با استفاده از سرمایه و تکنولوژی برتر غربی‌ها، در حال بهره برداری از میادین مشترک هستند که نصف آن سهم ملت ایران است. هر چند امار دقتی در دست نیست، اما به نظر من به میلیاردها دلار می‌رسد. هر چند ایران، در توسعه میادین نفت و گاز، اولویت را به میادین مشترک داده، اما به دلایلی که گفته شد، در مقایسه با همسایگان بسیار عقب هستیم. نکته مهم تر، ایران برای استفاده بهینه از چاهای نفت و گاز موجودش، هم به سرمایه و به ویژه تکنولوژی روز نیاز دارد و بد بینانه ای که، تکنولوژی سطح بالا در انحصار دول غربی است. از منظر چین، اگر به موضوع نگاه کنیم، چین کشور نوظهور و پیشرفته ای با جمعیت بالا، نیازمند نفت و دیگر حامل‌های انرژی از ایران است. درست است که چین می‌تواند از دیگر دولت‌ها، نفت و گاز بخرد، اما به دلیل وابستگی شان به امریکا، برای آن کشور قابل اعتماد نیستند. از طرف دیگر، ایران برای افزایش ظرفیت تولید نفت و گاز به سرمایه، فناوری و تجهیزات پیشرفته نیاز دارد. مشارکت شرکت‌های چینی در توسعه میادین مشترک، نوسازی پالایشگاه‌ها و صنایع پتروشیمی می‌تواند بخشی از این نیازها را تأمین کند.

ج) توسعه صنایع فناوری محور

چین در حوزه‌هایی مانند فناوری اطلاعات، هوش مصنوعی، مخابرات، انرژی های نو و اقتصاد دیجیتال پیشرفت قابل توجهی داشته است. همکاری در این حوزه ها می‌تواند به ارتقای فناوری و افزایش بهره‌وری اقتصاد ایران کمک کند. ایران دهها سال است از فناوری غربی‌ها محروم است. چین به عنوان کشور نوظهور که در بسیاری از حوزه‌های علم و تکنولوژی سرآمد است، می‌تواند بخشی از نیازهای ایران را تامین کند. محمد باقر قالیباف نماینده ویژه ایران در امور چین در سخنرانی اخیرشان بر این موضوع تاکید ویژه داشتند.

۲-۷. فرصت‌های سیاسی برنامه همکاری جامع

الف) وابستگی متقابل و امنیت افزایی

بدیهی است، ارتباط مستقیم و تنگاتنگی میان اقتصاد و امنیت وجود دارد. در راستای این نظریه، که ارتباطات اقتصادی میان دولت‌ها، می‌تواند، باعث صلح، امنیت و البته همبستگی و هم افزایی شود، ائتلاف‌ها و اتحادیه‌های اقتصادی هم چون، اتحادیه اروپا، اوپک، اسه ان، شانگهای و ... شکل می‌گیرد. وابستگی متقابل میان کشورها در حوزه‌های اقتصادی، می‌تواند به عرصه‌های سیاسی-امنیتی هم کشیده شود. همکاری‌ها معمولاً از مسایل فنی، تکنیکی شروع و به مسایل سیاسی، امنیتی و ایجاد اتحاد کشیده می‌شوند. ایران و چین در بسیاری از پیمان‌های منطقه ای مثل شانگهای، بریکس و ... شراکت دارند. شراکت‌های منطقه ای معمولاً توسط کشورهایی که به هم دیگر احساس قرابت و نزدیکی و البته منافع مشترک دارند، شکل می‌گیرد. واقع بینانه است که چین و ایران که در پیمان‌های بزرگی، شریک هستند، می‌توانند در بستر توافق نامه‌های دراز مدت دو جانبه از منافع ملی شان دفاع نمایند. در بعد سیاسی، همکاری با چین می‌تواند موجب افزایش قدرت چانه زنی ایران در نظام بین‌الملل شود. عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای، بریکس و توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی، بخشی از راهبرد متنوع‌سازی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. همکاری نزدیک‌تر با چین همچنین می‌تواند زمینه توسعه همکاری در موضوعاتی مانند امنیت منطقه‌ای، مبارزه با تروریسم، مقابله با قاچاق مواد مخدر، امنیت دریایی و همکاری‌های چندجانبه را فراهم آورد.

ب) مقابله با یکجانبه گرایی امریکا در منطقه

با پایان جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد، ایالات متحده امریکا با اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای خاص بر خاورمیانه مسلط گردید و نقش اصلی را در

شکل دهی به نظم مورد نظر در خاورمیانه ایفا نمود. با پایان جنگ سرد و تغییر در راهبرد خارجی چین، آنان هم با رویکرد اقتصادی و نرم در صدد نفوذ در غرب آسیا می‌باشند. یک رویداد تاثیرگذار دیگر، وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود که به تدریج، به استقرار یک نظام ضد استکباری و تهدید علیه منافع و امنیت ملی امریکا انجامید. امریکا در نظم جدید خاورمیانه ای اش، ایران را به عنوان منبع بی ثباتی و تهدید بالقوه برای متحدان منطقه ای اش مطرح نمود. با این سیاست، کشورهای عربی منطقه را به خرید تسلیحات امریکائی و نزدیکی به اسرائیل هدایت می‌کرد. از طرف دیگر، امریکا حضور و نفوذ چین در خاورمیانه را خطری برای منافع خودش می‌داند و تلاش کرده با ابزارهای مختلف با آن مقابله نماید.

بدیهی است، رقابت میان دولت‌ها زمانی شکل می‌گیرد که دو بازیگر در نظام بین الملل، منافع با اولویت بالا ناسازگار دارند و یک یا هر دو بازیگر رفتاری انجام دهند که برای منافع دیگری مضر است. در عرصه تحولات جدید سیاست بین الملل، رقابت برای ایجاد راه‌گذرهای جدید اقتصادی در مناطق راهبردی تشدید شده است. امریکا و چین تلاش می‌کنند، پرچمداری این رقابت جهانی را بر عهده بگیرند. به همین منظور، امریکا متمم تلاش خود را برای شکست چین در طرح یک کمربند-یک راه به کار برده است. امریکا و کشورهای گروه ۲۰، برای مقابله با نفوذ فزاینده چین، از یک طرح زیرساختی بین‌المللی بزرگ برای اتصال هند، خاورمیانه و اروپا از مسیر راه آهن، خطوط کشتیرانی، خطوط لوله انرژی پرده برداری کردند. استفاده از هند و پیشنهاد برای ایجاد یک خط ترانزیتی برای اتصال هند به خاورمیانه و اروپا، می‌تواند تا حد زیادی سبب گم‌اثر شدن طرح بلن پروازانه یک کمربند-یک راه چین شوند. (کریمی فرد، ۱۴۵: ۱۴۰۲) در شرایط جدید، چینی‌ها با اعتماد به نفسی که پیدا کرده‌اند، می‌خواهند چین را به عنوان رهبر نظم چند جانبه در حال ظهور و یک قدرت بزرگ و مسئول معرفی کنند. در یک چنین شرایطی، هر کدام در صدد یارگیری بر می‌ایند، و اینجاست که نقش ایران به عنوان کشوری همراه چین عیان می‌شود و به همین دلیل است که چین علی‌رغم درخواست‌های مختلف از طرف امریکا، اسرائیل و برخی کشورهای منطقه برای فاصله گرفتن از ایران، تاکنون تن به این کار نداده است. فی‌الواقع، حضور و نفوذ بیشتر چین در غرب آسیا به نفع ایران است، به همین خاطر جمهوری اسلامی ایران از تعمیق نقش چین در خاورمیانه استقبال می‌کند، زیرا این امر نفوذ امریکا در منطقه و رژیم تحریم‌های تحت رهبری امریکا را تضعیف می‌کند.

۸. چالش‌ها و محدودیت‌های برنامه همکاری جامع

در کنار فرصت‌های فراوان، برنامه همکاری ۲۵ ساله با چالش‌های مهمی نیز روبه‌رو است که بی‌توجهی به آنها می‌تواند اثربخشی این همکاری را کاهش دهد.

۸-۱. تشدید اختلافات ایران و کشورهای خلیج فارس

چین در چند دهه گذشته، روابط دوستانه اش را با همه کشورهای منطقه حفظ کرده هیچ کشوری را به خاطر کشور دیگر حذف نکرده، و در راستای منافع ملی اش حرکت نموده است. چین سعی داشته توازن و بالانس را بین کشورهای خلیج فارس حفظ کند. در سال‌های گذشته، چین به منبع اصلی سرمایه‌گذاری خارجی در خاورمیانه و هم‌چنین شریک اصلی اقتصادی برای چندین کشور خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی تبدیل شده است. پکن برای رشد سریع اقتصادی و تبدیل شدن به‌بزرگ‌ترین صادرکننده کالا در جهان، به نفت و گاز نیاز دارد، کشورهای عربی خلیج فارس هم برای تامین مالی و تنوع اقتصادی به درآمدهای صادراتی نیاز دارند. بنابراین نوعی وابستگی متقابل اقتصادی بین آنها در حال شکل گرفتن است. دیپلماسی مشارکت چین با غرب آسیا بر محور انرژی و ابتکار کمربند-راه و ... متمرکز است. خاورمیانه از اجزای اصلی جغرافیایی طرح کمربند-راه می‌باشند. طرح فوق از حمایت همه کشورهای عربی برخوردار شده است، خطوط ساحلی این کشورها، بخش دریایی طرح را تشکیل می‌دهند که تجارت و انرژی چین را از دریای مدیترانه به دریای چین جنوبی متصل می‌کند. (کریمی فرد: ۱۵۱) امروزه کشورهای خلیج فارس جزئی از طرح بلند پروازانه چین هستند، تا جایی که در حال حاضر، ۲۱ کشور عربی، بخشی از طرح شده اند. امارات متحده عربی و عربستان سعودی به ترتیب در رتبه‌های دوم و سوم به عنوان اهداف برتر از نظر حجم طرح‌های ساخت و ساز چینی در طرح کمربند-راه چین قرار دارند. به نظر من، یکی از چالش‌های جدی برای برنامه همکاری استراتژیک با چین، تداوم جنگ و بی‌ثباتی در خلیج فارس خواهد بود، به ویژه این که، در جریان جنگ ایران و آمریکا، ایران مبادرت به حمله به کشورهای خلیج فارس، بستن تنگه استراتژیک هرمز و حمله موشکی به کشتی‌های تجاری و ... نموده است که با سیاست صلح و امنیت چین در منطقه سازگار نیست.

۸-۲. جنگ و استمرار تحریم‌های بین‌المللی

جنگ، بی‌ثباتی، تحریم و .. از مهم‌ترین موانع توسعه بوده و خواهند بود. کشورهای درگیر جنگ و بی‌ثباتی از توسعه نیافته‌ترین مناطق جهان هستند. رابطه

مستقیمی بین توسعه و امنیت وجود دارد. در استراتژی امنیت ملی چین و آن چه ما از چین در دهه‌های گذشته دیده ایم، نگاه کلانی است که به صلح و ثبات دارند. نباید انتظار داشت در شرایط جنگی و تحریمی به توافق جامع و راهبردی با چین رسید و حتی اگر چنین توافقی در میان باشد، به دلیل موانع متعدد ناکارآمد خواهد شد. بنابر این مهم‌ترین مانع اجرای کامل پروژه‌های مشترک، استمرار تحریم‌های آمریکا علیه ایران است. بسیاری از شرکت‌های بزرگ چینی، به ویژه شرکت‌های دارای فعالیت گسترده در بازارهای غربی، به دلیل نگرانی از تحریم‌های ثانویه آمریکا، از حضور فعال در برخی پروژه‌های ایران خودداری کرده اند. این موضوع نشان می‌دهد که روابط اقتصادی چین با ایران، همواره تحت تأثیر روابط گسترده پکن با اقتصاد جهانی قرار دارد.

۳-۸. عدم توازن در ساختار تجارت و انتقال فناوری

یکی از انتقادهای مطرح شده درباره روابط اقتصادی ایران و چین، نامتوازن بودن ترکیب صادرات و واردات است. ایران عمدتاً صادرکننده نفت، محصولات پتروشیمی و مواد خام است؛ در مقابل، کالاهای وارداتی از چین بیشتر شامل محصولات صنعتی، ماشین‌آلات، تجهیزات الکترونیکی و کالاهای دارای ارزش افزوده بالا هستند. تداوم این وضعیت می‌تواند موجب:

- وابستگی بیشتر اقتصاد ایران به صادرات مواد اولیه؛

- کاهش رقابت‌پذیری صنایع داخلی؛

- افزایش کسری فناوری؛

- تضعیف تولید ملی

اگرچه چین در بسیاری از صنایع به فناوری‌های پیشرفته دست یافته است، اما انتقال فناوری معمولاً تابع ملاحظات اقتصادی و امنیتی است. تجربه برخی کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که صرف حضور سرمایه‌گذار خارجی، الزاماً به انتقال دانش فنی منجر نمی‌شود. بنابراین، موفقیت همکاری ایران و چین در گرو آن است که قراردادهای اجرایی، انتقال فناوری، آموزش نیروی انسانی، استفاده از ظرفیت شرکت‌های داخلی و توسعه تحقیق و توسعه را نیز در برگیرند.

۸-۴. وابستگی بیش از حد به یک شریک اقتصادی

یکی دیگر از دغدغه‌های کارشناسان، احتمال وابستگی بیش از اندازه اقتصاد ایران به چین است. اگرچه توسعه روابط با چین اهمیت فراوانی دارد، اما تمرکز بیش از حد بر یک شریک خارجی می‌تواند در بلندمدت قدرت چانه‌زنی ایران را کاهش دهد. بر همین اساس، بسیاری از صاحب‌نظران بر ضرورت حفظ توازن در سیاست خارجی و توسعه هم‌زمان روابط اقتصادی با سایر کشورهای آسیایی، اروپایی و منطقه‌ای تأکید می‌کنند. طبیعی است، کشوری که زیر فشارها و تحریم‌های بین‌المللی باشد، مجبور به تن دادن به برخی شروط دیگران است. لاجرم، ایران مجبور شده، امتیازات خاصی، مثل تخفیف نفت و گاز، تهاتر، خرید کالاهای بی کیفیت و... به چین بدهد، اما تداوم چنین وضعیتی بر خلاف منافع ملی خواهد بود. واقع بینانه است که ایران در مسیر تنوع بخشی با مشتریان حوزه نفت و گاز حرکت کرده و درصدد اخذ فناوری‌های روز در بخش‌های مختلف اقتصادی باشد.

۹. دیدگاه‌های موافق و مخالف درباره برنامه همکاری جامع

در فضای دانشگاهی و سیاسی ایران، دیدگاه‌های متفاوتی درباره این برنامه وجود دارد. موافقان معتقدند:

- این همکاری می‌تواند بخشی از آثار تحریم‌ها را کاهش دهد.
 - موجب افزایش سرمایه‌گذاری خارجی می‌شود.
 - جایگاه ژئوپلیتیکی ایران را در ابتکار کمربند و راه تقویت می‌کند.
 - ظرفیت صادرات انرژی و توسعه زیرساخت‌ها را افزایش می‌دهد.
 - زمینه گسترش همکاری‌های فناورانه و صنعتی را فراهم می‌کند.
- در مقابل، منتقدان بر این باورند که:

• نبود شفافیت در برخی مفاد اجرایی می‌تواند زمینه برداشت‌های متفاوت را فراهم کند.

- احتمال وابستگی بیش از حد اقتصادی به چین وجود دارد.
- تراز نامتوازن تجارت ممکن است به زیان تولید داخلی باشد.
- چین در شرایط بحرانی، منافع اقتصادی گسترده خود با غرب را بر همکاری با ایران ترجیح خواهد داد.

بررسی این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که موفقیت یا ناکامی برنامه همکاری جامع، نه به اصل توافق، بلکه به نحوه اجرا، نظارت، شفافیت، انتخاب پروژه‌ها و توانایی ایران در بهره‌برداری از ظرفیت‌های آن وابسته است.

۱۰. نتیجه‌گیری

روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین در قرن بیست و یکم، تحت تأثیر تحولات ژئوپلیتیکی، تغییرات ساختار نظام بین‌الملل، افزایش رقابت قدرت‌های بزرگ و تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و جنگ و... وارد مرحله ای جدید شده است. در این میان، سیاست «نگاه به شرق» جمهوری اسلامی ایران و راهبرد توسعه جهانی چین، زمینه نزدیکی هرچه بیشتر دو کشور را فراهم کرده است. امضای برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله را می‌توان مهم‌ترین نمود این همگرایی در دهه‌های اخیر دانست. بررسی یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روابط ایران و چین بر پایه مجموعه‌ای از منافع متقابل شکل گرفته است. ایران به دنبال جذب سرمایه، توسعه زیرساخت‌ها، افزایش صادرات انرژی، کاهش آثار تحریم‌ها و گسترش همکاری‌های اقتصادی است؛ در مقابل، چین نیز برای تأمین امنیت انرژی، توسعه ابتکار «کمربند و راه»، دسترسی به بازارهای منطقه‌ای و تقویت نفوذ اقتصادی خود در غرب آسیا، مقابله با نظم نوین موردنظر آمریکا و... همکاری با ایران را دارای اهمیت راهبردی می‌داند. چین بزرگ‌ترین خریدار نفت و بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در منطقه غرب آسیاست. از ۲۰۲۰ به بعد، جای اتحادیه اروپا را در منطقه گرفته است. در حوزه اقتصادی، ظرفیت‌های فراوانی برای توسعه همکاری وجود دارد. سرمایه‌گذاری در بخش انرژی، حمل و نقل، صنایع زیربنایی، فناوری اطلاعات، بنادر، مناطق آزاد و شبکه‌های ترانزیتی می‌تواند زمینه‌ساز رشد اقتصادی و افزایش نقش ایران در زنجیره تجارت منطقه‌ای باشد. با این حال، استمرار تحریم‌های بین‌المللی، محدودیت‌های بانکی، نبود ثبات در برخی سیاست‌های اقتصادی داخلی و ملاحظات چین در روابط با سایر قدرت‌ها، از مهم‌ترین موانع تحقق کامل این ظرفیت‌ها به شمار می‌روند. از منظر سیاسی نیز، همکاری ایران و چین در چارچوب یک مشارکت راهبردی قابل تحلیل است، اما این مشارکت به معنای شکل‌گیری یک اتحاد همه‌جانبه نیست. سیاست خارجی چین مبتنی بر عمل‌گرایی، حفظ توازن در روابط با بازیگران مختلف و اولویت دادن به منافع اقتصادی است؛ از این رو، انتظار حمایت نامحدود چین از ایران با واقعیت‌های سیاست خارجی این کشور همخوانی ندارد. چین برای گسترش نفوذ خود در غرب آسیا به جای همکاری امنیتی، به ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی، متکی است. تعامل اقتصادی، هم‌چنان موثرترین ابزار چین برای گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی است. بر خلاف، تصور برخی‌ها در ایران، که انتظار داشتند، در جریان جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، به صورت مستقیم از ایران حمایت نظامی کند،

باید گفت که چین ترجیح می‌دهد، مستقیماً با نیروهای نظامی خود در درگیری‌های منطقه ای موجود مداخله نکند، که این امر در راستای سیاست خارجی نرم و مطابق با رویکرد این کشور به مشکلات خاورمیانه است. به نظر می‌رسد، چین تمام تلاش خود را برای دخالت نکردن در درگیری‌های محلی و اجتناب از برخورد با امریکا، ادامه خواهد داد. اصل راهنمای روابط خارجی چین بر عدم اتحاد، عدم رویارویی و عدم تعهد مبتنی است.

سفیر چین در ایران، امروز مورخه ۱۴۰۵/۴/۱۶ گفته که چین به کشورهای همسایه کمک می‌کند، اما ترجیح می‌دهد در درگیری‌های ژئوپلیتیک ورود نکند. گسترش روابط با چین برای ایران به حدی تعیین کننده شده که این کشور نماینده ای ویژه و در سطح بالا، برای این منظور و به ویژه عملیاتی کردن برنامه همکاری جامع استراتژیک تعیین کرده است. گسترش روابط با ایران، برای کشور چین هم مهم است، چرا که ایران یکی از مهم‌ترین تامین‌کنندگان انرژی و متحدی راستین برای آن کشور بوده است. همین عوامل باعث شدند که چین علی‌رغم فشارهای برخی کشورها، توافق‌نامه استراتژیک را با ایران منعقد نماید. همان‌طور که قبل‌تر گفته شد، گسترش روابط برای دو کشور واقع بینانه و حالت برد-برد را داشته و در چارچوب نظریه واقع‌گرایی قابل دفاع است.

البته، یافته‌های پژوهش نشان داد که ساختار فعلی تجارت میان ایران و چین از عدم توازن نسبی رنج می‌برد. صادرات ایران عمدتاً مبتنی بر نفت، گاز و مواد خام و واردات متکی بر کالاهای صنعتی و سرمایه‌ای است. استمرار این روند می‌تواند موجب افزایش وابستگی اقتصادی و کاهش ارزش افزوده داخلی شود. بنابراین، بهره‌گیری از ظرفیت‌های همکاری با چین مستلزم اصلاح ساختار تولید، افزایش صادرات محصولات دانش‌بنیان، توسعه صنایع پایین‌دستی و ارتقای توان رقابتی اقتصاد ایران است.

در مجموع، آینده روابط ایران و چین بیش از هر عامل دیگری به کیفیت اجرای پروژه‌های مشترک، ثبات سیاست‌گذاری اقتصادی، شفافیت قراردادهای، انتقال فناوری، مشارکت بخش خصوصی و توانایی ایران در ایجاد توازن میان روابط خود با سایر قدرت‌های جهانی بستگی خواهد داشت. در صورت تحقق این الزامات، برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله می‌تواند به یکی از مهم‌ترین ابزارهای توسعه اقتصادی و ارتقای جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود.

پیشنهادهای پژوهش

با توجه به یافته‌های این پژوهش، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- ۱- تنوع بخشی به صادرات غیرنفتی در بازار چین و کاهش وابستگی به صادرات مواد خام
- ۲- تدوین سازوکارهای شفاف برای اجرای پروژه‌های مشترک و نظارت بر عملکرد آنها
- ۳- استفاده حداکثری از ظرفیت شرکت‌های دانش‌بنیان و بخش خصوصی ایران در قراردادهای مشترک
- ۴- الزام به انتقال فناوری، آموزش نیروی انسانی و بومی‌سازی دانش فنی در پروژه‌های سرمایه‌گذاری
- ۵- توسعه همکاری‌های دانشگاهی، پژوهشی و فناورانه میان مراکز علمی دو کشور.
- ۶- گسترش همکاری‌های مالی و بانکی با استفاده از ارزهای ملی و سازوکارهای جایگزین.
- ۷- حفظ توازن در سیاست خارجی و توسعه هم‌زمان روابط اقتصادی با سایر قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی.

- ۱- ادمی، علی، راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۷، بهار ۱۳۸۹
- ۲- براتی؛ رضا و شیرخانی، محمدعلی، (۱۳۹۲) سیاست خارجی عمل گرایانه و توسعه اقتصادی (مطالعه موردی چین) فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگزاری عمومی، دوره ۱۴، شماره ۱۲
- ۳- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۲) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت
- ۴- شامیری شکفتی، افشین و فرهادی، زینب (۱۴۰۱) رویکرد چین به نهادهای بین‌المللی، فصلنامه پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال یازدهم، شماره (۱) پیاپی ۲۱، پاییز ۱۴۰۱
- ۵- شریعتی نیا، محسن، (۱۳۹۹) روابط ایران و چین، گذار از مثلث رمانتیک به پیوند پایدار، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۱، شماره ۳ (پیاپی) ۶- شفیعی، نوذر (۱۴۰۱) تحلیل توافق نامه ۲۵ ساله ایران و چین در پرتو تحولات سیاست خارجی چین، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره پنجم، شماره اول
- ۷- جهانگیری، سعید و ساعی، احمد، (۱۳۹۸) واکاوی رویکرد دستیابی چین به جایگاه قدرت اقتصاد جهانی، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸
- ۸- فلاحی، احسان و امیدی، علی (۱۳۹۹) تحلیل روابط دوجانبه چین و جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی، دو فصلنامه دانش سیاسی، سال شانزدهم، شماره دهم، پاییز و زمستان
- ۹- فلاحی، احسان و امیدی، علی، (۱۳۹۶) دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی توسعه گرایانه چین در دوران شی جین پینگ، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال نهم، شماره (۱) (پیاپی ۵۱) پاییز ۱۳۹۶
- ۱۰- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۱) اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت
- ۱۱- کریمی فرد، حسین (۱۴۰۲) تحلیل رقابت‌های سیاسی و اقتصادی امریکا و چین در خاورمیانه در سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال پنجم، شماره هجدهم، زمستان ۱۴۰۲
- ۱۲- نقیب زاده، احمد (۱۳۹۸) نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، تهران انتشارات قومس

منابع لاتین

- ۱- Morgenthau, H. J. (۱۹۷۸). *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*. New York: Knopf.
- ۲- Waltz, K. N. (۱۹۷۹). *Theory of International Politics*. Reading, MA: Addison-Wesley.
- Yavuz, M., & Ozcan, N. (۲۰۱۶). *Iran-China Relations in the Twenty-First Century*. Routledge.
- ۳- Zhao, S. (۲۰۱۹). *China's Belt and Road Initiative and Global Strategy*. Routledge.
- World Bank. (۲۰۲۳). *World Development Indicators*. International Energy Agency (IEA).
- (۲۰۲۳). *World Energy Outlook*.